



۲۰۱۶/۰۵/۰۵



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

قسمت اول



د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کودتای پنجم

"در سقوط دولت جمهوری" سرخ یا سیاه؟

د پانو شمېره: له ۲ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

بسم الله الرحمن الرحيم

اهداء به آنانی که در تحت قیادت محمد داود
برای تأمین وحدت ملی و اعتلای افغانستان
در این سرزمین کهن
اقدام به تأسیس جمهوریت کردند

"هو"

ما در مرحله ای از بیهوده گویی و دروغ پردازی و خودستایی
قرار داریم که اگر
شاهدان عینی سکوت اختیار کنند،
حدسیات و قرینه سازی های ناشی از بدگمانی
به جای حقایق، نقل مردم و نقل مجلس خواهند شد
مانند:
کارنامه های مؤسسين جمهوریت در افغانستان
داکتر محمد حسن شرق

?نام کتاب: کوتای پنجم: سرخ یا سیاه
نویسنده: داکتر محمد حسن شرق
اهتمام: کیتان میرویس شرق
چاپ اول ۲۶ سرطان ۱۳۹۴ هجری شمسی

©محفوظ است

د پانو شمیره: له ۳ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

مقدمه

با نادیده گرفتن پیشنهادات محمد داؤد در تفکیک حکومت از سلطنت در قانون اساسی ۱۳۴۳ شمسی بود که رفته رفته اندیشه آن بوجود آمد تا، به جای تفکیک حکومت، در انتقال قدرت از سلطنت اقدام شود.

در واقع آمادگی به چنین اقدامی، که ما را گرویده ساخته بود، همانا برداشتی بود از مطالعه مبارزه مسلحانه جمهوری خواهان در سراسر جهان، از فرانسه تا مصر، از ترکیه تا سوریه، از روسیه و چین گرفته تا ایالات متحده و غیره، که نشان می داد برای سقوط سلطنت ها و تأسیس جمهوریت در کشور های شان، به شکلی از اشکال، دست به قیام مسلحانه زده بودند. زیرا به شهادت تاریخ از چیره شدن و غلبه یکی، توسط شمشیر، بر دیگران پایه و اساس سلطنت ها (غصب قدرت از مردم) گذاشته شده بود، نه به رأی و اراده مردم، و نگون سازی آنها هم (اعاده قدرت به مردم) بستگی ناگسسته به مبارزه مسلحانه مردم داشته است، نه خوش به رضا و داوطلبانه.

بناء طراحان جمهوری در افغانستان هم مصمم می شوند تا به یاری خداوند بزرگ، قیام مسلحانه را جهت سقوط سلطنت و تأسیس جمهوریت، با جذب صاحب منصبان اردو، در عمل پیاده کنند.

در گیر و دار نفوذ و جلب صاحب منصبان در اردو، دو نکته بیشتر از همه چیز، طراحان سلطنت را سرگیجه و سرگردان کرده بود.

یکی اطلاع یافتن سلطنتی ها از ماجرا بود که بدون شبهه برای جمهوری خواهان سرنوشت شومی در بر داشت.

و دومی برداشتی بود که از جامعه خود داشتیم و آن اینکه:

نظام شاهی در افغانستان سابقه تاریخی تقریباً پنج هزار سال داشت و از صدها سال به این طرف، مردمان این سرزمین، در اثر تلقین ملاها و روحانیون، به عبودیت شاه زیر نام سایه خدا، معتاد شده بودند.

بالآخره نزدیک به سه قرن بود که سلطنت مانند میراث بابا در بین یک قبیله دست به دست می گردید.

بناء نمی شد پیامد سقوط چنین نظامی را در یک جامعه مذهبی و عنعنوی سهل و ساده گرفت، گرچه اکثریت قاطبه مردم (طبقه خاموش) از مزایای سقوط نظام مستفید می گردید. اما در فرمانداری کشور، از قرن ها به این سو افراد و خانواده هایی جا به جا گردیده بودند که یکی پشت دیگری با سلطنتی ها و امتیازات شان خوی گرفته و با طفیلی بودن در کنار شان معتاد شده بودند.

کشور هایی که در بقای نظام دلچسپی و علاقه مندی خاص داشتند هم به یک بارگی از سقوط سلطنت متضرر و متوحش می شدند، و خواهی نخواهی از امکانات وسیعی که در پخش افواها نادرست و اقدامات نظامی در اختیار داشتند، در تخریب جمهوری و بد نامی عاملین آن دریغ نمی کردند.

خوشبختانه جمهوری خواهان، از مرحله اولی بدون دغدغه عبور و با سقوط سلطنت و اعلان جمهوریت، بالاتر از تصور، به استقبال اکثریت کامل مردم افغانستان رو به رو شدند. و اما در مرحله دوم به اصطلاح هنوز آب از گلون پایان نرفته بود و عرق پای جمهوری خواهان نخشیده بود که:

۱- چند تن از جنرالان و صاحب منصبان بلند رتبه اردو و هکذا تتی چند از علما و خوانین با نفوذ، تحت رهبری محمد هاشم میوندوال صدراعظم سابق، دگر جنرال خان محمد مرستیال و دگر جنرال عبدالرزاق قوماندان عمومی قوای هوایی و دافع هوا اراده داشتند تا نظام جمهوری را قهراً سرنگون نمایند.

۲- مولوی غلام محمد نیازی و متعاقب آن استاد محمد عطاالله فیضانی و بعضی علمای دیگر، با زیر نفوذ قرار دادن تعدادی از صاحب منصبان اردو زیر عنوان اینکه رهبران جمهوری کافر و واجب القتل اند، در سقوط دولت جمهوری زمینه سازی می کردند.

۳- ایجاد شورش در لغمان، لوگر، فیض آباد بدخشان و پنجشیر و اقدامات حمله بر کمپ ریاست جمهوری در چمن حضوری در شامگاه ۲۷ سرطان ۱۳۵۴ به رهبری استاد ربانی، انجینر گلبدین حکمتیار و انجینر احمد شاه مسعود

...

د پانو شمیره: له ۴ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکی په خیر و لولی

۴- اقدام به کودتا از جانب تورن جنرال میراحمدشاه خان قوماندان عمومی توپچی با تعدادی از صاحب منصبان اردو و چند نفر علمای دینی.

خوشبختانه جمهوری خواهان که برای جلوگیری از حملات مخالفین جمهوری آمادگی و همبستگی کامل داشتند موفق شدند تا اقدامات زنجیری هر چهار کودتا را از سنبله ۱۳۵۲ تا جدی ۱۳۵۵ کشف و خنثی کنند.

اما بدبختانه انشعاب در جمهوری خواهان و تغییر روش طراحان سقوط دولت جمهوری به نیرنگ دیگری (استفاده از مارکسیست های خودی به جای علمای دینی) بود که باعث شد تا کودتای پنجم با افکار سرخ و کردار سیاه موفق به سقوط دولت جمهوری شود، و پرسشی را ایجاد کنند که آیا کودتای پنجم سرخ بود یا سیاه؟

همین موضوع سبب شد تا محققین قضایا و آنالیکه در جستجوی راستی و درستی وقایع کشور اند خواسته باشند تا به جای ترویج شایعه و پخش افواهاات خود خواسته آنالیکه بر حدس و گمان وقایع را به میل خود به خورد خواننده می دهند، خبرهای دست اول را از رهبران و طراحان سقوط سلطنت که خود شخصاً درگیر حادثه بودند، از آن جمله نویسنده، به دست داشته باشند. بناءً بر چندین موضوع در کتاب "تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان"، از آن جمله انشعاب جمهوری خواهان، خرده گرفته و آنرا ناکافی شمرده اند.

از آنرو این نوشته مکمل و متمم موضوعاتیست که در کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری سوال بر انگیز شده است. مانند:

- ۱- انشعاب در وحدت و همبستگی کودتاچیان ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ شمسی و سقوط دولت جمهوری.
- ۲- خط مشی جمهوری خواهان به نام "خطاب به مردم" که برای پیاده کردن آن، جهت ترقی و تعالی مردم افغانستان، اقدام به تأسیس جمهوریت کردند.
- ۳- توافق رئیس جمهور داکتر نجیب الله شهید با قهرمان ملی شهید احمد شاه مسعود در تجویز تجزیه افغانستان به شمال و جنوب.
- ۴- اقدام به انتقال بیش از یک میلیون سکه تاریخی طلا (پنج تُن) به بهانه فروش به اتحاد شوروی به تاریخ دهم جوزای ۱۳۴۷ شمسی توسط طیاره ایروفلوت.

بنابراین جهت معلومات سچ تر، خواندن هر دو اثر، تأسیس و تخریب دولت جمهوری و کودتای پنجم سرخ یا سیاه، لازم و ملزوم یکدیگرند.

د پانو شمیره: له ۵ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

ما نگوئیم بد و میل به ناحق نکنیم
جامه کس سیه و دلخ خود ارزق نکنیم
"حافظ"

به نام خداوند بزرگ

تقریباً شصت و پنج سال قبل از امروز، در یکی از روزهای اخیر ماه میزبان ۱۳۳۰ هجری شمسی، که محمد داود تازه از وزارت دفاع ملی و داخله استعفا کرده بود، در تلاش پناه گاهی، به جستجوی موسی در خانه فرعون، به خانه داود رفتم.

زیرا عقده های اجتماعی و پیدا کردن رفقای عقده مندتر از خود، مرا عصبان گری ساخته بود که اگر در کنارش نرفته بودم در همان شب و روز به حیث عصیانگر مخالف نظام از محیط علم و دانش رانده و بی بهره شده بودم. من که به حیث یک محصل عسکری از نوآوری و بازپرسی هایش در اردو نادیده گرویده وی شده بودم، با پذیرش صمیمانه از طرف وی و با برداشت از گفته هایش در دگرگونی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و قلع و قمع اندیشه های خرافی برای پیاده کردن نهضت نسوان و جلوگیری از نفوذ عناصر عقب-گرا، در مسایل ملی و بین-المللی، گرویده تر شدم.

او در آن روز و روزهای دیگر از طرح پلان-های اقتصادی جهت دگرگونی شرایط مادی مردم و تحرک معقول و مثمر در تحولات اجتماعی خصوصاً نهضت نسوان و تفکیک حکومت از سلطنت و حمایت از خواست افغان-های ماورای خط دیورند جهت تعیین سرنوشت آنان مرا به روشنی خواسته هایش در افغانستان قرار می داد. شفافیت عقیده و تصمیم وی در حفظ منافع ملی و ایجاد جنبش تازه در روند سیاست خارجی کشور بود که خط مشی اوشان را عاشقانه پذیرفتم.

او رو به من کرده گفت:

"سوانح شما را به من گفته بودند، اما قبل از دیدن و شنیدن نظریات شما، باورم نمی شد که متعلمی با داشتن وضع اجتماعی نا مساعد توانسته باشد تحصیلات خود را از مکتب نعلبندی اردو تا فاکولته طب به طور بی سابقه ادامه دهد."

تکرار اینکه گفته هایم مبین چه نکاتی بود که توجه شان را با وجود تفاوت عمیق طبقاتی جلب و باعث گردید تا به حیث هم عقیده سیاسی سال ها با همدیگر همکاری داشته باشیم، خودستایی است و بهتر است به اندرزها و کارنامه هایش ادامه داد.

او در همان روز های اول صدارت خویش در سنبله ۱۳۳۲ ه.ش. مرا به حیث مدیر قلم مخصوص صدراعظم - به اصطلاح امروزی رئیس دفتر - مقرر نمود که جلب اعتماد و باور وی مدیریت قلم مخصوص را با صلاحیت ترین اداره در زمان صدارت شان ساخته بود.

به هر صورت او آنچه را قبل از صدارت در نظر داشت بدون سروصدا برای پیاده کردن آن روزانه کم از کم ۱۴ ساعت کار می کرد، و دیگران را جهت آبادی افغانستان در کارهای طاقت فرسا تشویق می کرد.

با آنهمه او از تبارز و کار خود را به روی مردم کشیدن خوشش نمی آمد و می گفت: "بهتر است مردم به روی کار حکومت قضاوت کنند تا به گفته ها و وعده های عملی ناشده".

واقعاً هر روزی که از حکومت شان می گذشت چیزه-کی هم از عقب ماندگی های کشور کاسته می شد، و نوید یک افغانستان پیشرفته و سربلند به دل ها پرپر می زد.

عناصر ارتجاعی و عقب گرا پشت سر می رفتند و زمینه کار و فعالیت به طبقه تعلیم یافته و وطن دوست و تحصیلات عالی برای مردم کشور میسر و آسان تر می شد.

به طور مثال، در سال ۱۳۳۲ ه.ش. پوهنتون کابل دارای چهار فاکولته و کمی بیشتر از چهارصد محصل بود که بیش از هفتاد درصد آن از باشندگان کابل و متباقی شاگردانی بودند از سراسر کشور. به استثنای فاکولته طب شاگردان

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

سه فاکولته دیگر در خانه های کرایه تدریس و بعضاً لیلیه می شدند. اما در پایان صدارت او بیش از چهار هزار محصل پسر و دختر در اطاق های درسی و لیلیه پوهنتون که جدیداً اعمار شده بود، تدریس می شدند و زندگی می کردند. برعکس سال های گذشته هشتاد درصد آنان را محصلین و محصلات اطرافی تشکیل می داد. آنانی که آرزومند معلومات بیشتر از پیشرفت های دوره صدارت محمد داود اند بهتر است از کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان استفاده کنند، زیرا در اینجا تنها دو نکته از کارنامه های وی تحت بحث قرار گرفته است. دو نکته ای که باعث شد تا اول وی را شهزاده سرخ بنامند و سپس به زندگی وی و خانواده اش با فاجعه انگیزترین مصیبت زمان پایان دهند. این دو نکته سیاست خارجی و تأسیس جمهوریت در افغانستان بود.

۱- سیاست خارجی افغانستان:

داشتن روابط سیاسی با حفظ حقوق مساوی با کشورهای خارجی که معرف هویت ملی و استقلال افغانستان بود، با رسیدن امیر دوست محمد خان به کمک اردوی انگلیس برای بار دوم به سلطنت، دیگر معنا و مفهوم خود را به حیث یک کشور مستقل نه تنها از دست داد، بلکه نیمی از سرزمین افغانستان را هم امیر در زیر سلطه انگلیس ها نادیده گرفت.

امیر شیرعلی خان خلیف امیر دوست محمد خان اراده کرده بود تا غیر از انگلستان با دیگر کشورهای جهان هم روابط سیاسی برقرار نماید. اما دیری نگذشت که انگلیس ها و انگلیس مشربان او را در لحاف بیمار پیچاندند تا رفته رفته در گوشه ای از کشورش جان به جان آفرین داد.

امیر عبدالرحمان خان نواسه امیر دوست محمد خان نه تنها پا را از گلیم پدر کلان به نفع بریتانیای کبیر بیرون نکرد، بلکه سر و گردن را هم در لحاف آن پیچانید و از چترال تا بحیره عرب قسمت جنوبی و شرقی افغانستان را که جد بزرگوار شان با بزرگ منشی به انگلیس ها واگذاشته بود، با دنائت و پستی، با قبولی معاهده ننگین خط دیورند، بدون اراده و خواست مردم افغانستان نه تنها به آن تن در داد، بلکه با کسانی که از قبول این معاهده شرم آور سر باز می زدند به شدت و بی رحمی برخورد کرد. از آنجمله بود ساختن کله منار از مردم شینوار ننگرهار، زرمات پکتیا، غلجائی های قلات و مردم هزاره در قسمت مرکزی.

در پاداش این عمل نکوهیده، انگلیس ها در نیمی از سرزمین خودش امارت وی را با داشتن استقلال داخلی به حیث جیره خوار تضمین کردند.

پیروی و همکاری با هند برتانوی بعد از امیر عبدالرحمان خان توسط خلیف او امیر حبیب الله خان با نرمش و مدارای بیشتری با مردم ادامه یافت.

اما بعد از شهادت امیر حبیب الله خان و پادشاه شدن فرزند نامورش اعلیحضرت امان الله خان دامنه استقلال طلبی مردم، که در اخیر سلطنت امیر حبیب الله خان بالا گرفته بود، با اعلام استقلال افغانستان از جانب امان الله خان وسعت نامنتها اختیار می کند و جنگ سوم افغانستان و انگلیس در می گیرد، و افغان ها باز هم انگلیس ها را شکست می دهند و دو باره مستقل می شوند.

اما سیاستمداران هند برتانوی و انگلیس منشان افغانی خواسته های اعلیحضرت شان را که برای پیشرفت کشور و دانش بیشتر مردم و پذیرفتن معاهده دیورند پی ریزی کرده بودند، توسط مشتکی از علمای فاسد و روحانیون اجیر و تنی چند از تجزیه طلبان میان توده ای از مردم به کفر توجیه می نمایند و امان الله خان را علمای گفته شده تکفیر می کنند و سلطنت شان را سقوط می دهند.

از جمله ۲۱ نفر عالمی که امان الله خان را تکفیر کرده بودند ۱۹ نفر آنان از مدرسه دیوبند هندوستان مستعمره آن روزی انگلستان فارغ شده بودند.

جانشینان امان الله خان با اینکه مملکت مستقلی را صاحب شده بودند باز هم روش سیاسی عبدالرحمن خان را در سیاست خارجی خصوصاً در موضوع خط دیورند مراعات می کردند. چنانچه هم زمان با قیام مردم هند، جهت آزادی از انگلیس ها - بعد از جنگ جهانی دوم - افغانان ماورای خط دیورند فعالیت جنگی شان را برای خلاصی از استعمار و استثمار انگلیس به امید پشتیبانی حکومت افغانستان تشدید کردند. اما بدبختانه به جای استفاده از چنین زمینه مساعدی برای استرداد سرزمین های از دست داده شده افغانستان، دربار کابل مهر خاموشی به لب می زند و با

سکوت مرگباری نظاره گر دست به دست شدن خاک افغانستان کهن از انگلیس ها به پاکستان، فرزند نو تولد استعمار، می شوند و به این صورت به کردار نادرست امیر دوست محمد خان و تعهد نا بخشودنی امیر عبدالرحمن خان صحه می گذارند و روش عقب نگه داشتن کشور را برای بقای سلالة خویش مو به مو در عمل پیاده می کنند و با رفتار مور مانند، که آب از آب تکان نخورد، تا سال ۱۳۳۲ ه.ش. سلطنت می کردند.

بناءً جین سیاسی در آن سال ها تحت نام بیطرفی باعث آن شده بود تا دربار کابل از بیطرفی فعال و رها کردن روش دیروزی هراس داشته باشد.

اما همین که محمد داود در سنبله ۱۳۳۲ ه.ش. به صدارت رسید، به حیث زمامدار یک کشور مستقل، به روش سیاسی کهنه کهنه کاران خط بطلان کشید و علناً به استناد اینکه امیر عبدالرحمن خان برده و جیره خوار انگلیس ها بود و معاهده برده با برده دار ماهیت حقوقی ندارد، به صدای افغان های ماورای خط دیورند جهت آزادی شان همونا شد و برای نخستین بار - از امیر دوست محمد خان تا ۲۰ سال اول سلطنت محمد ظاهر شاه - رفت و آمد زمامداران کشور های مختلف به شمول ابر قدرت ها به افغانستان و از افغانستان به کشورهای دیگر آغاز گردید.

حکومت افغانستان برای بار اول با سربلندی و آواز رسا بعد از سقوط امان-الله خان، مانند دیگر کشورهای غیر منسلک و بیطرف، هند، مصر، الجزایر، اندونیزیا و غیره، میان ابر قدرت ها به حیث عضو نامدار و برجسته کشورهای غیر منسلک قد علم کرد و سیاست خارجی خویش را با حقوق برابر با دیگر کشورهای جهان چه خرد و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک، خود رقم زد و بدینسان هویت ملی خویش را به حیث یک کشور مستقل در جهان تثبیت کرد و برخلاف تبلیغات منفی، نه تنها از یک ابر قدرت بلکه از رقابت هر دو ابر قدرت (ایالات متحده امریکا و اتحاد جماهیر شوروی) بهره برداری و از کمک های بدون قید و شرط آنها برای آبادی افغانستان استفاده کرد.

به طور مثال:

از کمک شوروی	سرک تور غندی- قندهار
از کمک امریکا	سرک سپین بولدک- قندهار
از کمک شوروی	سرک حیرتان- کابل
از کمک امریکا	سرک قندهار- کابل
از کمک شوروی	برق آبی نغلو
از کمک امریکا	برق کجکی
از کمک شوروی	میدان طیاره کابل (بین-المللی)
از کمک امریکا	میدان طیاره قندهار (بین-المللی)
از کمک شوروی	پروژه آبیاری ننگرهار
از کمک امریکا	انکشاف پروژه آبیاری هلمند
از کمک شوروی	سرک کابل- گردیز
از کمک امریکا	سرک کابل- تورخم

برای ده ها پروژه دیگر کمک های ابر قدرت ها جلب شده رفت و همچنان از بسا کشورهای دیگر برای سعادت مردم و آبادی افغانستان بهره برداری شد.

در این میان پیمان بغداد به شمول ترکیه، ایران، پاکستان و ایالات متحده امریکا - بعداً به نام سنتو و سیاتو - پا به عرصه وجود گذاشت و از حکومت افغانستان خواسته شد تا عضویت پیمان مذکور را بپذیرد.

اما شمول افغانستان در پیمان مذکور از یک طرف آن را از دست کشورهای بیطرف بیرون می کشید و آزادی اش را خدشه دار می کرد و از جانب دیگر آن را وامیداشت تا به ادعای افغان های ماورای خط دیورند جهت آزادی شان خط بطلان کشد و خط منحوس دیورند را به نفع پاکستان و بر خلاف اراده و آرزوی مردم افغانستان به رسمیت بشناسد.

محمد داود از چنین کار ننگینی سر باز زد. آنهم به روزگاری که نپیوستن به چنین پیمان‌ها نزد دول غربی و اجیران شان در افغانستان، هم پیمانی و همبستگی با اتحاد جماهیر شوروی تلقی و تعبیر می‌گردید، نه حفظ حاکمیت ملی و یا بیطرفی کشورهای غیرمنسلک.

ولی با وجود آن تعدادی از زعمای کشورهای آزاد شده از یوغ استعمار و یا در حال آزاد شدن به شمول افغانستان گرد هم آمدند و تلاش کردند تا سازنده سرنوشت کشورهای خویش باشند، نه وابسته به دسته بندی های اروپای شرقی و یا غربی.

زیرا نهضت آزادی بخش ملی در کشورهای زیر تسلط در آن روزها - بعد از جنگ جهانی دوم - به اوج خود رسیده بود و کشورهای استعمار زده یکی به تعقیب دیگری آزاد شده می رفتند و به صف کشورهای بیطرف می پیوستند. اما ابر قدرت ها جهت واژگون کردن نهضت های ملی در تلاش بودند تا رهبران نهضت را یا به دام بکشند و یا به شکلی از اشکال آنان را به وابسته بودن به ابر قدرت مقابل بد نام و نزد پیروان شان متهم به بیگانه پرستی کنند. بناءً منافع هر دو ابر قدرت در بد نام ساختن و از بین بردن عناصر ملی و وطن پرست در آن سال ها به هم گره خورده بود.

چنانچه: هنگری ها در سال ۱۳۳۵ ه.ش. و چندی بعد مردم چکوسلواک جهت خروج عساکر شوروی و استقلال شان قیام کردند.

شوروی ها رهبران جنبش را نوکران امپریالیزم و دشمن سوسیالیزم می نامیدند و همه را با پیروان شان محکوم و منکوب می کردند.

همچنان به اتهام وابسته بودن به روسیه؛ رهبرانی مانند داکتر سکارنو در اندونیزیا، بن بلا در الجزایر، جمال عبدالناصر در مصر، تانکو عبدالرحمان در مالیزیا، پاتریس لومومبا در کانگو و ده ها شخصیت نامور، مبارز و آزادیخواه دیگر در کشورهای بیطرف از جانب غربی ها زیر نام فرمانبر این یا نوکر آن، قربانی سیاست بازی ها و دسته بندی های دو ابر قدرت می شدند.

یگانه مبارزی که از اتهام وابسته بودن در آن گیرودار جان به سلامت برد نیلسن مندیلا، رهبر آزادیخواهان افریقای جنوبی، بود که عمر تا جایی به وی وفا نمود که ابر قدرت اتحاد جماهیر شوروی در اثر جنگ های افغانستان سقوط کرد و اتهام پینه کردن شخصیت های ملی به کشورهای بیگانه از جهان رخت بر بست.

محمد داود که روش گذشتگان خویش را در پیروی از سیاست انگلیس ها در سیاست خارجی افغانستان زیر پا کرده بود و یک دنده با کشورهای بیطرف متحد و همبسته تر می شد، با کینه تیزی پی گیر کشورهای غربی رو به رو شد. چنانچه با وجودی که انگلیس ها از نیم قاره هند رخت بر بسته بودند و از روابط خارجی افغانستان با دیگر کشورها متأثر و متضرر نمی گردیدند، باز هم نمی خواستند روابط و دوستی کهن را با سلاله سردار پاینده محمد خان با نزدیک شدن فرزند نا خلف این سلاله به شوروی-ها، از دست داده باشند. بناءً با تبلیغات ناروا توسط گماشتگان خویش در داخل و خارج خوش خوشک ذریعه علما و روحانیون تخدیر شده و کم و تم با درباریان کهنه-کار رنگ و روغن می دادند و میان مردم تبلیغ و ترویج می کردند که محمد داود تحت تأثیر روس-ها قرار گرفته و کمونیست شده است.

چنانچه در آن سال-ها سیگار خوش طعم امریکایی و گوگرد با کیفیت و ارزان قیمت روسی، بازار سگرت کش-های افغانستان را به خود اختصاص داده بود و هر سیگاری، سگرت امریکایی را با گوگرد روسی روشن می کرد. اما غربی-ها که به جز افواها بی مدرک سند و دلیلی برای کمونیست بودن محمد داود و رفقایش نداشتند توسط یک روزنامه نگار غربی به سگرت کشی محمد داود اول رنگ مفکوری دادند و سپس از آن به حیث مدرک، برداشت عقیدوی کردند و نوشتند: "شهزاده سرخ افغانستان (محمد داود) زمانی که سگرت امریکایی را با گوگرد روسی آتش می زد از خوشی به خود می بالید".

از همین تعبیر بی مفهوم و پیش پا افتاده، در رسانه های غربی تحت عنوان شهزاده سرخ در افغانستان، از کاه کوه می ساختند و محمد داود شخصیت خداپرست و مسلمان را به جرم آتش زدن سگرت امریکایی با گوگرد روسی به حیث شهزاده سرخ در دنیای غرب، به دروغ، حامی کمونیزم می گفتند و به اصطلاح خود شان تکفیرش می کردند.

تکفیری که مرا هم به حیث هم پیمانش با رنگ سرخ چنان در هم پیچاند که تا هنوز هم عناصر بی عرضه تفاله افواهاات دیروزی را در باره ام بدون داشتن اشتها (فهم و درک سیاسی) نشخوار می کنند.

۲- تأسیس جمهوریت در افغانستان:

از همان روزهای اولی که با محمد داود آشنا شدم فهمیده می شد که او در جستجوی کسانی است که به عمق خواسته ها و آرزوهای مردم در باره حکومت سلطنتی پی برده باشند و وی را در جریان بگذارند.

احتمالاً درک همین نکته از سوی نویسنده باعث شده باشد تا به حیث هم عقیده سیاسی و نزدیک ترین همکار سال‌های سال با همدیگر مراد داشته باشیم. اما نزدیکی و قرابت وی با سلطنت به کمتر اشخاص جرئت و اجازه آن را می داد تا صاف و پوست کنده خدمت شان بگوید که: طبقه چیز فهم کشور، با همه علاقه‌مندی که به شما دارند باز هم آرزومند آنند تا در تعیین زعامت کشور خویش حق انتخاب شدن و انتخاب کردن را داشته باشند.

با آنهم با استفاده از اعتماد و محبت شان جرئت آن را یافته بودم تا با چند هم عقیده دیگر مانند غلام حیدر عدالت (وزیر زراعت)، داکتر محمد آصف سهیل (وزیر مطبوعات)، محمد صدیق وزیر (والی کندهار) و...، در اوقات پرس و پال، وی را در جریان خواسته های نسل جوان و اشخاص دانشمند قرار دهیم. زیرا خودخواهی های محمد داود وی را در پیشقدم شدن شان در برآوردن آرزوهای مردم واداشته بود تا جهت یک حکومت انتخابی زمینه‌چینی کنند. در حالیکه دیگر اعضای خاندان سلطنتی به شمول شاه حکومت را جزء لاینفک سلطنت و حق مسلم خویش می شمردند.

به هر صورت، روزهای صدارت وی در رفع عقب مانده گی های کشور به طور بی سابقه ای یکی پی دیگری می گذشت و با اینکه کارنامه هایش خصوصاً شهامت وی در پیاده کردن نهضت نسوان و سیاست بیطرفی افغانستان میان ابرقدرت ها، به وی محبوبیت خاصی بخشیده بود، اما همه با هم جای کمبود حکومت مردمی و انتخابی را پر نمی کرد.

ناگفته نماند آنانی که از مردم افغانستان شناخت کمتری دارند تصور می کنند که عدم آزادی های فردی در آن روزها مانع سروصدای مردم جهت برآورده شدن آرزوهای شان در تأسیس یک حکومت انتخابی و مردمی شده باشد. حال آنکه مردم افغانستان به شهادت تاریخ در پهلوی خصائل برانزنده دیگری که دارند مردمان ناترسی هم هستند و جهت رسیدن به اهداف شان از هیچ کس و هیچ چیزی هراس ندارند.

اما کارنامه های حکومت در مسائل ملی و بین‌المللی خصوصاً انکشاف اقتصادی، به طبقه روشن ضمیر مردم افغانستان الهامی بود تا از رئیس حکومت انتظار آن را داشته باشند تا بدون درد سر و کشمکش های سیاسی حکومت را هم از سلطنت تفکیک نماید.

در اینجا هدف دفاع از کارنامه های محمد داود و همفکرانش در مقابل تعبیر، تفسیر و برداشت های ذهنی مخالفین شان نیست، بلکه به میان گذاشتن جریانات است تا مردم به صورت مجموع توانایی و معلومات آن را دریابند تا خدمات خدمتگذاران کشور خویش را که در عمل پیاده کردند و هزاران هزار مدرک و شواهد به سر زنده دارند به مقایسه گذاشته قضاوت کنند نه به روی حرف های مفت کینه توزی چند.

چنانچه محمد داود و دوستانش با شناختی که از مردم افغانستان داشتند برای رسیدن به دموکراسی واقعی (حکومت قانون) و زمینه سازی جهت آزادی مطبوعات برای همه مردم کار می کردند نه به یک طبقه خاص و نه به گروه معینی. از آنرو در آن روزها عقیده بر آن بود که در جامعه ای که نیمی از پیکرش به نام زن از حقوق مدنی و انسانی محروم باشد، نمی توان مدعی تعمیم عدالت بود و یا از حقوق بشر سخن گفت.

از جانب دیگر آزادی مطبوعات و انتخابات پارلمانی آزادی عمل عقب گرایان و عناصری را در بر داشت که بر اذهان اکثریت جامعه که مخالف نهضت نسوان بودند نفوذ و حاکمیت داشتند. از آنرو با در نظر داشت شرایط پنجاه سال قبل از امروز - ۱۳۳۸ ه.ش. - حق اولویت به نهضت نسوان و حقوق مساوی آنان با مردان در افغانستان داده شده بود.

علاوه بر آن در شروع حکومت محمد داود - سنبله ۱۳۳۲ ه.ش. - از پایین ترین واحد اداری تا بالاترین مقامات دولتی، حتی در ده و قریه و شهرها، سر و کله آنانی دیده می شد که با کمی جلو دادن به آنها قلدوری به راه می انداختند و حقوق اکثریت جامعه را زیر پا می کردند - مانند جنگ سالاران امروزی.

بناء برای پیاده کردن دموکراسی واقعی و تعمیم عدالت اجتماعی، ایجاب می نمود تا آنانی را که به قلدوری و قانون شکنی عادت داشتند اول تر از همه به پیروی از قانون وادار نمود. و ثانیاً در تعویض قلدورهای دولتی با فارغان پوهنتون و دستداران قانون جد و جهد نمود. زیرا در غیر آن آزادی و دموکراسی در آن سالها و با چنان اشخاصی مفهوم آنرا داشت تا هم به گرگ و هم به گوسفند آزادی عمل بخشید، که در نزد محمد داود و هم پیمانانش برخلاف تصور و پندار بعضی-ها، معنی و مفهوم نادیده گرفتن ضعف و مستمندان، و در واقع پایمالی حقوق اکثریت خاموش جامعه و جلو دادن به یک اقلیت زورمند تحت نام ودیعه دموکراسی در افغانستان را داشت - مانند امروز. و به عقیده ما:

ترحم بر پلنگ تیز دندان ستمکاری بود بر گوسفندان، نه دموکراسی. از آنرو قانون جدید مامورین (۱۳۳۳ ه.ش.)، که در آن به فارغان پوهنتون اجازه می داد از سه تا پنج رتبه بالاتر را کفالت کنند، تصویب شد. بدینسان تعداد زیادی از حکومت های محلی و محاکم در ولایات و نکات کلیدی اداری و سیاسی در وزارتخانه ها تحت اداره لیسانسه ها، مافوق لیسانس و آنانی که دکترا داشتند قرار داده شد. برای جلوگیری از کارشکنی کهنه کاران در برابر مامورین تعلیم یافته، فرمانی به امضای محمد داود از دفتر قلم مخصوص به دوائر ذیربط صادر شده بود که: فارغان پوهنتون که در دوائر دولتی به کار گماشته می شوند با وجود علمیتی که دارند اکثراً از تجارب اداری بی بهره اند.

بناء اگر مرتکب سهو و خطایی شوند، دوستانه آنان را به سهو شان ملنفت نمایند و اگر عمل شان تکرار گردید اخطار داده شود، برای بار سوم کسر معاش گردند و در تکرار آن تفتیش و در صورت لزوم محاکمه شوند. بدینگونه در واقع فارغان پوهنتون و آنانی که تحصیلات بالاتر داشتند از حمایت و اعتماد دولت برخوردار بودند. برای پی گیری از این احکام مدیر قلم مخصوص صدراعظم وظیفه داشت تا در برابر برخورد عجلانۀ ادارات امنیتی و تفتیش اداری، بدون اینکه نظم اداری برهم خورده باشد، از اشخاص گفته شده حمایت نماید. ایجاد چنین روابط از جانب صدراعظم باعث علاقه مندی و همکاری نسل جوان به پلان های اقتصادی و انکشاف همه جانبه کشور شده بود تا به بطالت و کارشکنی. چنانچه در دوره صدارت محمد داود با اینکه ده بار در کمیت و کیفیت معارف کشور افزوده شده بود، یک حادثۀ ناموزون یا یک سرکشی غیرقانونی در مقابل حکومت در هیچ گوشه ای از گوشه های کشور و پوهنتون کابل به وقوع نپیوست و هیچ گروهی به نام بی خدا و یا اخوانی در کشور اظهار موجودیت نکرد.

در کشور آرامش بوجود آمده بود تا هر کس مشغول کاری و امیدوار به آینده بهتری باشد، و امید آن می رفت تا نسل جوان، به صورت سالم با یک رهنمایی صادقانه، در تشکیلات حزبی و در ایجاد حکومت مردم توسط مردم، بدون اینکه به راست یا چپ غلطیده باشند، با آرامش خاطر سهیم شوند.

به هر صورت کار خستگی ناپذیر در ده سال صدارت محمد داود مانند عملی کردن پلان پنج ساله اول و شروع پلان پنج ساله دوم اقتصادی، نهضت نسوان و خصوصاً تعمیم حقوق مساوی زن با مرد و انکشاف نسبی معارف در سرتاسر کشور، و قرار دادن اکثر نکات کلیدی اردو و پولیس و دوائر دولتی در اداره طبقۀ تعلیم یافته و ده ها پروژه مفید و مثمر دیگر، و از همه والاتر جانبداری از حقوق افغان های ماورای خط دیورند برای آزادی شان و درخشیدن سیاست خارجی و بیطرفی فعال افغانستان بود که کشور غرور آفرین ما را دو باره در صف اول کشورهای مبارز و بیطرف جهان قرار داده بود.

الی قسمت پانزدهم ادامه دارد...

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنالین په درنیت تاسو همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ